

تکمله یی برکتاب:

جغرافیای تاریخی سیستان

قسمت چهارم

وصف ویرانه های پیشاوران ، لاش وجوین

(از قلم میجرسمت و جنرال فریه)

(فصل سیزدهم، ص ۵۰۶)

شرح میجیر سمت از ویرانه های پیشاوران ، لاش وجوین:

ایوان سمت، سکرتر و دستیار جنرال گولدسمید، در سال ۱۸۷۲ در پایان کار هیئت حکمیت سیستان، همراه با گولدسمید و هیئت افغانی بقصد خراسان به راه جوین حرکت کرد و از چشمدید خود در باره پیشاوران، لاش وجوین، قلعه کاه و غیره نقاط مهم آن نواحی چنین گزارش میدهد:

«بعد از ظهر روز ۱۴ مارس (۱۸۷۲) به دیدن خرابه های پیشاوران رفتیم. مشاهده این خرابه های غیرجالب نیز مانند سایر خرابه های قدیمی سیستان نا امید کننده بود. خرابه های پیشاوران بسیار گسترده و عمدتاً مستحکم هستند. اکثر آنها به طور متناوب با لایه های خشت پخته در آفتاب و آجر پخته در کوره ساخته شده اند. نتوانستیم تاریخ احداث و ماهیت آنها را تعیین کنیم. باقیمانده های مدرسه یا مسجد با یک محراب دربین بزرگترین خرابه ها قرار داشت و آثاری از تزئین و کتیبه های کوفی در آن به چشم میخورد. دیوارهای ارگ هنوز در شرایط خوبی بودند. ارگ به شکل دایره ولی تا حدودی نامنظم بوده، قطر آن حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ یارد (هر یارد ۹۲ سانتیمتر است) و ارتفاع دیوارها حدود ۵۰ فوت بود. دیوارهای ارگ از آجر کوره و بسیار محکم بودند و باقی مانده هایی از یک گالری سرپوشیده به عرض و ارتفاع پنج فوت در بالای دیوار به چشم میخورد که ظاهراً در سرتاسر دیوار وجود داشته است.

دو برج حجیم مدور در طرفین دروازه به منظور حفاظت آن وجود داشت. دسترسی به برج ها از یک راه باریک پرشیب ممکن بوده است. در مرکز ارگ، یک تپه وجود داشت که بر بالای آن خرابه های یک خانه با کیفیت ساخت برتر، به چشم میخورد و احتمالاً منزل مسکونی فرماندار شهر بوده است. در جنوب تپه های متراکم ماسه، تا بالای دیوار و باروی شهر می رسید. طبق معمول پارچه های باقی مانده آجر، کاشی، ظروف و غیره سطح زمین را پوشانده بودند ولی نتوانستیم چیز بدرد بخوری بین آنها پیدا کنیم. مشخصه قابل توجه این خرابه ها تعداد کثیر سقف های قوسی (رواق) آنهاست که خیلی دقیق ساخته شده و بسیاری از آنها تا هنوز باقی مانده اند. از این نوع سقف ها تقریباً در هر خانه ای دیده میشود. مشخصه دیگر خرابه های پیشاوران، باقی مانده های آسیابهای بادی است که در اصل بسیار محکم و دارای محورهای قائم بوده اند. چنین طرحی برای پره ها و آسیاب های بادی، در تمام سیستان متداول بوده است.



سبک معماری سیستان در رواق های ویرانه های پیشاوران

صبح روز ۱۵ مارس (۲۵ حوت)، در جهت شمال به مقصد لاش جوین براه افتادیم که در فاصله ۱۹ میلی قرار داشت. حدود ۳ یا ۴ میل اول را بسمت غرب رفتیم تا قسمت بیشتری از خرابه های پیشاوران را مشاهده کرده و نیز مطابق یک نسخه قدیمی عمل کنیم. در این نسخه ذکر شده بود اگر شخصی به محل معینی رفته و به سمت چپ بپیچد و زمین را حفر کند، هفت لیوان قدیمی طلانی پیدا خواهد کرد. به هر حال موفق نشدیم لیوانها را پیدا کنیم، زیرا راهنما نتوانست رمز و راز نسخه قدیمی را که مال خودش بود کشف کند. در عوض خرابه ای را پیدا کردیم که احتمالاً نوعی عبادتگاه بود و یک محراب در داخل آن وجود داشت. بالای محراب روی دیوار با مصالح ساختمانی یک ستاره پنج گوشه محاط در دایره درست کرده بودند. بین دو گوشه مجاور از پنج گوشه ستاره، یک دایره وجود داشت و یک دایره دیگر هم در مرکز ستاره ساخته بودند.

همچنان مقبره سید اقبال را مشاهده کردیم که در حدود ۳ میلی شمال شرقی قرار داشت. بعد از خروج از خرابه ها، راه خود را روی یک دشت از جنس خاک رسوبی سخت در جهت شمال دنبال کردیم. در فاصله حدود ۲/۵ ساعت از نقطه شروع حرکت خود به روستای خیرآباد رسیدیم که جزو قلمرو سردار احمدخان به حساب می آمد. این روستا تا حدودی خرابه بود و ۱۲۰ خانه داشت. سکنه خیرآباد برای ما گفتند که سال گذشته امیر قاین تعدادی سوار و یک گله گاو به آنجا فرستاده بود تا زراعت و کشت آنها را چریده و پایمال کند. سرکرده این گروه سردار شریف خان نارونی بود. سکنه خیرآباد از افغانهای پوپلزانی هستند.... بالاخره به اردوگاه خود که در زیر قلعه لاش و به فاصله ربع یک میل از آن برپا شده بود رسیدیم. رودخانه فراه از نزدیکی اردوگاه می گذشت. با رسیدن ما، سردار احمدخان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۷

افغان جرمن آنلاین به دربنت تلسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

به دیدار جنرال گولدسمید آمد و در خیمه جنرال پذیرفته شد. سردار مردی خوش برخورد و خوش چهره بود. حدود ۵۵ تا ۶۰ ساله معلوم میشد. سردار احمدخان از امیر قاین متنفر بود. سردار میگفت که سال گذشته، به دلیل حيله های امیر قاین، از افراد تابع وی بیش از دوسوم کاسته شدند. بر اثر ترندهای امیرقاین حدود ۲۰۰۰ خانوار از منطقه جویین به سیستان مهاجرت کردند و اکثر زمین های زراعتی جویین خالی و بدون کشت ماندند. خیلی از دهات کاملاً متروک شدند و اکنون بیش از ۱۰۰۰ خانوار در جویین باقی نمانده اند. سردار با دختر سردار ابراهیم خان ازدواج کرده بود و سکنه این حدود برای ابراهیم خان احترام و ارزش فراوان قایل بودند و او را بزرگترین جنگجو و شکارچی آن حدود میدانستند. اما همه میدانند که او مردی صاحب بیان نیست و رفتار و کردارخشن و ناتراش دارد. وی به بنگ و چرس، تریاک و افیون و سایر مخدرات معتاد بود و با استعمال آنها کاملاً دیوانه و غیر قابل کنترل میشد.^۱

قلعه جویین:

صبح روز ۱۷ مارس ۱۸۷۲، ما از قلعه جویین باز دید کردیم. قلعه جویین که به شکل مستطیل و به ابعاد حدود ۴۰۰ در ۳۰۰ یارد بود، در هر ضلع خود یک برج و در طرفین دروازه خود نیز دو برج بزرگ دارد، حدود ۲ میلی در شمالشرق لاش واقع است. این قلعه بزرگ ترین بنا و ساختمان درهوکات است و دور خود یک راه سر پوشیده و یک خندق آب به عرض ۱۵ فوت دارد. در هریک از اضلاع شرقی و غربی دیوار قلعه، تعداد ۱۶ برج یا اتاقک دفاعی، در ضلع شمالی ۲ برج و در ضلع جنوبی دیوار ۳ برج ساخته شده اند. دیوار قلعه حدود ۶۰ فوت ارتفاع دارد و بسیار ضخیم و محکم است. در همه جای دیوار آثار گلوله های توپ های یارمحمدخان دیده میشود. تنها دروازه قلعه در ضلع شمالی دیوار قرار دارد و رو بروی آن در حدود ۶۰۰ یاردی باقیمانده یک تپه مصنوعی دیده میشود که به دستور وزیر برای نصب و استقرار توپهای قلعه کوب احداث شده بود. اگرچه قلعه تا به حال فتح نشده است، ولی در مقابل توپهای سنگین امروزی نمیتواند دیر مقاومت کند. قلعه روی یک تپه بلند ساخته شده و لذا بردشت اطراف خود تسلط دارد. خندق دور آن که عمیق نیست، باید از آب فراه رود و از طریق یک کانال انشعابی از رودخانه تغذیه شود. سردار صمدخان، فرماندار قلعه، برادر احمدخان اسحاق زانی، با دوستانه ترین رفتار ممکن از ما پذیرائی کرد. در اینجا نیز کونولی را بخوبی به یاد داشتند و حتی اتاقی را که وی در آن نشسته و با گلزارخان (عموی صمدخان) گفتگو کرده بود، به ما نشان دادند. بعد از رفتن کونولی از سیستان، گلزارخان نیز به هرات رفته و همانجا وفات یافته بود. توصیف کونولی از جویین به عنوان پرجمعیت ترین منطقه ای که وی بعد از ترک قندهار دیده، دیگر مصداق ندارد. خانه های متعدد اطراف دیوار قلعه همگی متروکه و ویران شده اند. سردار صمدخان گفت که از ۴۰۰ خانوار ساکن داخل قلعه، بیش از ۲۵۰ خانوار به سیستان مهاجرت کرده اند. اسامی روستاهای مسکون و غیرمتروکه بخش لاش و جویین به این شرح اند: جویین، ده نو، خیرآباد در ساحل چپ رودخانه، لاش، پنجه، سمور، درق، در ساحل راست رودخانه قرار دارند. روستاهایی که اخیراً متروکه شده و در ساحل راست رودخانه واقع ند، عبارت اند از: دمبولی، قوچ، کوگه، درق، و خوش آباد.^۲

پیرمردی که محاصره جویین را توسط یارمحمدخان وزیر به یاد داشت، ما را مطمئن ساخت که سه سال قبل محصول گندم در جویین به حدی زیاد بود که ۱۵ من آنرا به یک قران میفروختند، درحالی که امروز (۱۸۷۲) قیمت یک من تقریباً یک قران است. او توضیح داد که خاک این منطقه خیلی حاصلخیز و غنی و مستعد کشت است. از جمله گفت که ۷ روز پیش بذر افشانی کرده و حال ساقه ها در حال بیرون آمدن از سطح زمین استند. او به ویژه به محصول هندوانه منطقه خود می نازید و میگفت که بهترین هندوانه در تمام دنیا است. از بالای دیوارهای قلعه، منظره ای عالی از سرزمین اوق (هوکات) زیر پای ببیننده گسترده است. این سرزمین از همه طرف جز جنوب غربی با فلات های کویری مرتفع محاصره شده است. سردار ادعا میکرد که تمام منطقه جنوب پیشاوران تا نیزار

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، سفرنامه سمت، ترجمه و تدوین دکتر حسن احمدی، طبع ۱۳۷۸، ص ۲۰۶

^۲ - جغرافیای تاریخی سیستان، سفرنامه سمت، ص ۲۰۸-۲۱۰

متعلق به اوست. سرزمین هوکات را به دلیل ویرانه های دهکده ای که در آن واقع است، جلگه لفتان نیز می نامند. فراه در حدود ۶۰ میل دور تر واقع شده و گفته میشود که بین فراه و این محل برجی (منظور خرابه آخور رخس رستم است) وجود دارد.

تعداد ۳ یا ۴ آسیاب باپره های بادی داخل خندق و یکی نیز بیرون خندق دور قلعه جوین، وجود دارد که محورهای آن ها قایم و پره های شان کرباس درشت بافته شده از شاخه گز هستند. تمام خانه های داخل قلعه، حتی کوچکترین آنها، بادگیر های کوچکی دارند. به ما گفته شد که قبلاً مگس و پشه در اینجا اصلاً وجود نداشت، ولی در سالهای اخیر تعداد آنها زیاد و از این نظر تقریباً مشابه مرکز سیستان شده است.

همانطوریکه از بالای دیوارهای قلعه جوین دیده میشود، قسمت اعظم دشت اطراف با گیاه کرته پوشیده شده است. قسمتی از منطقه ای که زیرلاش واقع شده، هنوز لفتان جوین نامیده میشود. این نامگذاری به دلیل کاتال جدید است که به دستور شاه پسندخان احداث شده است. روستای لفتان امروزه متروکه و ویران است اما کاتال باقی است. محمدحسن خان، پسر شاه پسندخان مردی ۴۵ ساله با سیمای دلنشین و یک قبضه ریش عالی ما را همراهی میکرد. شاه پسندخان سه سال بعد از مرگ پسرش رسول خان زنده ماند و بعد از وی، سردار احمدخان که بسیار مورد توجه اش بود، به جایش نشست. جسد شاه پسندخان را برای دفن به هرات بردند. عموی رئیس جوین گلزارخان، هم در هرات فوت کرد و می گفتند که هنگام مرگ ۱۱۰ سال عمر داشته و دندان هایش سالم و کامل بوده است.^۳

در سال ۱۸۱۰ یکی دیگر از سیاحین اروپایی بنام کپتان کریستی، سیستان را از جنوب به شمال گردش کرده و در باره شهرها و محلات مهم آن یاد داشت هایی نوشته است. او در باره جوین مینویسد:

" جوین یک محل کوچک حاصلخیز در بخش اوق است که با تپه ها تقریباً محاط شده است. یک رودخانه (فراه رود) آب مورد ضرورت آنجا و تمام دره را فراهم میکند. در جوین توربین های آسیاب های بادی با محور افقی وجود دارند که از آنها برای بالا آوردن آب و همچنین آسیاب کردن غله استفاده میشود. قلعه جوین مشابه تمام قلاع موجود در ایران، بلند بوده و دارای دیوارهای نازک و ضعیف^۴ یک خندق در اطراف آن و تعدادی برجهای مدور است. سکنه جوین تحت امر محمدخان رئیس طایفه غلزان هستند ولی خود وی در درق (درگ) زندگی میکند که قلعه ای واقع در ۳ کیلومتری جوین است. او همواره تعداد ۴۰۰ سوار، آماده جنگ زیر فرمان خود دارد و تمامی مردم آن دیار از وی می ترسند."^۵

سرفریدریک گولدسمید معتقد بود که کلمه جوین به معنای «جوی نو، نهر جدید» است.^۶

به نظر میرسد که گولدسمید کلمه «جوین» را از ریشه جوی= نهر، فکر کرده است، چنانکه برخی دیگر این کلمه را برگرفته از نام «جو» حبوب قابل زرع مردم جوین می پندارند، که درست نیست. طبق روایات محلی نام «جوین» در قدیم گوین ملفوظ (گاوین) به صیغه (تثنيه گاو) بوده، بدین مفهوم که زراعت منطقه در قدیم وابسته به دو گاو بود که هر دهقان و کشتگر آنجا در اختیار داشته و پس از آبیاری زمین را با همان دو گاو شیار و شخم می زدند. ولی برخی از مردم محل را عقیده بر آنست که «جوین» در عصر پهلوانی متعلق به گیو از نژاد فریدون شوهر بانو آذر گشسپ دختر رزمجوی رستم بوده و چون زن و شوهر هر دو از پهلوانان نام آور شاهنامه بوده اند، جوین را «گوین» منسوب به دو پهلوان می گفتند و کلمه «گو» (بمعنی پهلوان و رزمنده) در شاهنامه بکار رفته است. در دوره اسلام این نام بر طبق زبان عرب «جوین» شده است.^۷

قلعه لاش :

^۳ جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۲۱۰-۲۱۱

^۴ میجر سمت، دستیار گولدسمید، در ۱۸۷۲ دیوارهای قلعه جوین را بسیار قوی و ضخیم توصیف میکند.

^۵ - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص ۲۲

^۶ حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۲۱۱

^۷ سیستانی، سیستان سرزمین ماسه ها و حماسه ها، جلد دوم، چاپ اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۸، مبحث جوین

بهترین و دقیقترین توصیفی که تا کنون از قلعه لاش وجوین به عمل آمده، از سوی سیاحان اروپایی که در قرن ۱۹ از سیستان دیده کرده و از لاش وجوین عبوره نموده اند، صورت گرفته است.

ميجرسمت، دستيار جنرال گولد سميد، در مورد ویژگی ساختمان و موقعیت قلعه لاش مینویسد: «در ساحل راست رودخانه فراه، یک قطعه زمین مسطح و حاصلخیز نوارشکلی بطول پنج میل (۸ نیم کیلومتر) و عرض ۲ میل (۳ کیلومتر) وجود دارد و بعد از آن صحرا به سمت غرب شیب پیدا میکند. مسیر رودخانه در داخل این قطعه زمین مسطح، بی نظم و پیچ در پیچ است. به طرف جنوب، نوار مسطح فوق الذکر به اتمام رسیده و صحرا تا کناره رودخانه ادامه پیدا میکند. در نقطه‌ای از همین کناره و روی یک صخره، قلعه لاش قرار دارد. سمت شرقی قلعه غیرقابل تسخیر و سمت شمالی و غربی که با خندقی از صحرای مجاور جدا میشود، با اشکال، قابل دسترسی هستند، اما سمت جنوبی که مجاور رودخانه است به راحتی قابل تصرف است و کافی است نیروی مهاجم از آب بگذرد.^۸

سمت میگوید: روز ۱۷ مارس (۲۷ حوت) بعد از بازدید از قلعه جوین به اردوگاه خود باز گشتیم. بعد از ظهر آن روز ساعت پنج عصر گلداسمید همراه با جنرال پالک، دکتر بیلو و کاپیتان سمت، به دیدار سردار احمدخان رفتند. سرداران، مردان خان، صمدخان و بزرگترین پسر احمدخان، جوانی با ۲۵ سال سن به نام شمس الدین خان در این بازدید ما را همراهی کردند و ما فراه رود را حدود ۴۰۰ متر پائین تر از قلعه با اسب عبور کردیم.

توصیف کونولی از قلعه لاش به حدی صحیح بود که افزودن بر آن توضیح یا اصلاح آن غیر ممکن به نظر میرسد. این قلعه بسیار چشمگیر، دارای سه ارگ یا قصر می باشد که هریک از دیگری مرتفع تر است. هر ارگ از خود چاه های آب خاص خود را دارد که به عمقی پائین تر از بستر رودخانه حفر شده اند. صخره شرقی تپه زیر قلعه حد اقل حدود ۴۰۰ فوت ارتفاع دارد و پیش بینی کونولی مبنی بر اینکه در اثر فرسایش آبی این صخره و خالی شدن زیر دیوار قلعه، آن قسمت فرو خواهد ریخت، به واقعیت نپیوسته است اما درزی که کونولی در این صخره تپه مشاهده کرده بود، اکنون به حدی بزرگ و خطرناک شده که لازم است حمام واقع در بالای آن را تخلیه کرد، زیرا ترک (درز) مذکور به دیوارهای حمام هم رسیده است. رودخانه در سالهای اخیر، ساحل چپ خود را خورده و اکنون یک حفره بزرگ دایره‌ای شکل در شرق قلعه، به فاصله حدود ۳۰۰ یارد از آن ایجاد شده است. عملاً تماس آب با صخره تپه زیر قلعه به ندرت و تقریباً هر پنج سال یک بار رخ می دهد. حدود پنج سال پیش، واقعه ای رخ داده و طی آن سطح آب به حدی بالا بوده که ارتباط قلعه با بیرون به مدت ۵ تا ۶ روز قطع شده بود.

ما از شیب تندى بالا رفتیم تا به مرتفع ترین اتاق قلعه برسیم. در دروازه دوم قلعه، جوان ترین پسر سردار که بچه ای ۱۲-۱۳ ساله، بسیار خوش سیما، با هوش و لباس مرتبی پوشیده بود، به استقبال ما آمد و با لحنی بسیار مؤدبانه خوش آمدید گفت. در ورودی خانه، خود سردار به استقبال آمده و ما را از چند راهرو باریک و تاریک گذرانید و به بلندترین اتاق قلعه هدایت کرد. اتاقی بسیار دلگشا و بزرگ بود و دو پنجره داشت که به شرق و جنوب بازمی شد. منظره ای که از این دو پنجره دیده می شد، چنان جالب و دل انگیز بود که علت خسته نشدن کونولی از اقامت در اینجا را فهمیدیم. پهنه گسترده دشت و رودخانه، روستاهای متعدد که بیشتر شان متروک شده بودند، پوشش سبز گیاهی قسمت های معینی از دشت، دورنمای کوه ها، همه در غروب آفتاب می درخشیدند و صحنه ای بدیع و زیبا ایجاد کرده بودند. در دوران رونق ولایت، سرتاسر این دشت پوشیده از زراعت بوده است ولی اکنون قسمت اعظم آن را کرتی فرا گرفته و زمین های زراعتی به باریکه اطراف دهات مسکون محدود شده است.

سردار بطور فوق العاده مؤدبانه و خوشایند از ما پذیرایی کرد. طبق معمول شربت، چای و شیرینی آوردند. شاه پسندخان، کونولی را در همین اتاقی که ما بودیم، پذیرفته بود و پائین تر از آن اتاقی قرار داشت که کونولی در آن استراحت کرده بود.

ما حدود سه ربع ساعت آنجا ماندیم و در باب موضوعات مختلف صحبت کردیم. وقتی [قصر] را ترک کردیم

^۸ - همان اثر، ص ۲۱۵

خود سردار تا پانین ترین قسمت قصر ما را بدرقه کرد. آنجا سوار بر اسب شده و به اردو (کمپ) خود آمدیم در حالی از این بازدید بی نهایت لذت برده بودیم.

برای یک رئیس مانند سردار، جانی بهتر از قلعه لاش نمیتوان پیدا کرد، زیرا میتواند از بالای آن دور ترین قسمت های منطقه را نظاره کند. سردار احمدخان سه پسر دارد که هر یک از مادری متفاوت اند. بزرگترین آنها شمس الدین خان، رئیس آینده منطقه، جوانی بسیار اروپائی [مشرّب] است و لباس اروپائی انگلیسی می پوشد. او در سفر امیر شیرعلیخان به امباله، در التزام رکاب امیر بود، و با امیر در یک کالسکه می نشست و عکس او هم در تابلوی تاریخی که از امیر شیرعلی خان به مناسبت این سفر نقاشی شده است وجود دارد. دو پسر دیگر سردار، هنوز بچه و هر دو فوق العاده زیبا هستند. یکی به اسم سلطان جان و دیگری محمدحیدر نامیده میشوند. هر سه قصر به بطور مجزا از هم نگهداری و تأمین آب می شوند.^۹

فریه، سیاح فرانسوی نیز از قلعه لاش دیدن نموده و در باره آن شرحی نوشته است. او در نومبر سال ۱۸۴۵ از سیستان دیدن کرده و بعد از دیدار سه کوه، مرکز فرماندهی محمدرضاخان سربندی، به عزم فراه حرکت کرد و در ۶ نومبر سال ۱۸۴۵ میلادی وارد جوین شد و چند شبی مهمان صالحوخان ملقب به شاه پسندخان، رئیس لاش و جوین بود و فرصت یافت تا از لاش و جوین دیدن نموده خاطرات خود را در مورد مکانهای تاریخی جوین بنویسد.

فریه میگوید که: لاش در ساحل راست فراه رود واقع شده است. صالحوخان از ما در خانه خود پذیرائی کرد. نامبرده یک افغان از تیره اسحاق زانی بود و رئیس ایالت محسوب میشد. وی بیشتر به نام شاه پسند معروف است که معنی آن، شخص مورد پسند شاه می باشد. او این لقب را از شاه کامران دریافت کرده است. این سردار با علیخان بلوچ، رئیس چخانسور در جنگ بود، ولی برای غلبه بر علیخان مشکلات زیادی داشت. اگرچه لاش یک ولایت وابسته به هرات است، ولی شاه پسندخان سر از اطاعت کامل از یارمحمدخان پیچیده است و در این کار مخالفان یارمحمدخان یعنی حکومت ایران و کهندل خان [زعیم قندهار] مخفیانه مشوق او بوده اند. حکومت ایران و کهندلخان که با هم متحد شده بودند، مصالح خود را در استقلال لاش می دیدند.... دختر صالحو خان در عقد نکاح سردار مهردلخان برادر کهندلخان در آمده و لذا وابستگی وی با کهندلخان بیش از حکومت ایران بود. پسر بزرگ صالحوخان هم با دختر برادر کهندلخان وصلت کرده است.... صالحوخان همیشه در حال جنگ با همسایگان خود یا در حال ساختن قلعه و استحکامات بود.^{۱۰}

فریه در باره لاش و جوین نوشته میکند: «لاش، در ۱۴ فرسخی جنوب فراه و بر قلعه یک تپه به شکل نان قندی واقع است. سه خط دفاعی دارد که بوسیله برج هایی به هم وصل و توسط انهارى حفاظت میشوند. تصرف این قلعه حتی با ارتش اروپائی هم مشکل است، مگر آنکه قلعه کوپ بکار برده شود. داخل قلعه اصلی بیش از ۷۰ تا ۸۰ خانه وجود ندارد ولی در اطراف آن چند هزار چادر چوپائی برپا شده است. قلعه جوین در حدود نیم ساعت با لاش فاصله دارد و در ساحل راست رودخانه واقع شده است. این قلعه نیز تحت کنترل شاه پسندخان است و عموی وی آنجا ساکن و حاکم است. منطقه قلعه کاه هم جزو قلمرو امیر لاش بوده و این سه ناحیه نواری شکل، با هم منطقه اوق (هوکت) یا بلد هوکت نامیده میشوند. حدود ۲۴۰۰ خانه و ۴۵۰۰ کوچی چوپانان: افغان، بلوچ و اویماق، قابل شمارش بود. و استعداد [نظامی] منطقه جمعاً تعداد ۵۰۰ اسب سوار و ۳۵۰۰ نفر پیاده است. علاوه بر اینها حاکم لاش میتواند از تعدادی رؤسای عرب، افغان و بلوچ نواحی مجاور هم که متفق وی محسوب میشوند، کمک نظامی دریافت کند و عده نفرات خود را تقریباً دو برابر سازد. این استعداد نظامی نشان میدهد که چرا یارمحمدخان آنقدر نسبت به زبردست یاغی و غیر مطیع خود [صالحوخان] صبور می باشد. علاوه بر هاروت رود، رودخانه های خاش (خشکرود) و فراه رود نیز از منطقه هوکت عبور میکنند. این منطقه توسط هفت رشته کانال اصلی که از رودخانه مذکور منشعب

^۹ - همان اثر، صص ۲۱۲-۲۰۱۳

^{۱۰} - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص ۱۱۰

میشوند، آبیاری میشود. این کانالها عبارتند از: جوین، پنجه، درق، سمور، کوگه، خیرآباد و شرقی آب. این کانالها نام خود را به بسیاری روستاها داده اند و باغات و اراضی زراعتی تحت پوشش خود را از طریق چرخ های آب مشروب می سازند. از چرخ های آب به منظور بالا آوردن آب و همزمان با آن برای آردکردن غلات استفاده میشود.^{۱۱}

پنجه و خشکرو:

سمت ادامه میدهد: روز ۱۸ مارس، بعد از عبور از رودخانه فراه وطی کردن دونیم میل (۴ کیلومتر) به پنجه رفتیم که روستائی است دارای ۳۰ خانه و کمی دورتر خرابه ها و آثار چهار روستای دیگر به نظر میخورد و به همین دلیل این ناحیه به پنج ده معروف شده است. اراضی زراعتی پنجه با کانالی منشعب از فراه رود آبیاری میشوند. در ۱۷ میلی شمال پنجه، به استقامت قلعه کاه، دره ای عمیق و عریض به امتداد شمال و جنوب افتاده که بستر آن اغلب از کرته پوشیده میباشد. در مرکز این دره خشکرو قرار دارد که رود کوچکی با آب شور جریان دارد. عرض واقعی مجرای آب از ۱۰ تا ۱۲ فوت (۳-۴ متر) بیشتر نیست، ولی دره، عرضی در حدود ۲۰ متر داشت که نشاندهنده بزرگترین عرض مجرای آب در سیلاب های استثنائی است. زمین های حاشیه مجرای آب پوشیده از قشرضخیم نمک است. اگرچه آب رودخانه شورتر از آن است که مورد استفاده گله های گاو و گوسفند قرار گیرد، ولی مرتع اطراف این رودخانه چراگاه مناسبی برای مواشی میباشد. آب شیرین را باید از فراه رود تهیه کرد. خشکرو در جنوب به رود هاروت می پیوندد.^{۱۲}

لاش و جوین، در تشکیلات اداری کشور، بحیث یک ولسوالی مربوط به ولایت فراه میباشد، در دانشنامه ویکی پیدیای فارسی معلومات مختصری در باره لاش و جوین چنین آمده است: لاش و جوین یکی از ولسوالیهای ولایت فراه در غرب افغانستان است. جمعیت این ناحیه نزدیک به ۲۰۴۹۹ نفر و یک ناحیه مرکزی سیستان قدیم است که در کنار غربی فراه رود و در جنوب غربی شهر فراه قرار دارد. در این ناحیه قلعه کهنه لاش واقع است که بریک لاش مرتفع قرار دارد. این قلعه به نام دژ سپید و قلعه اسپهید در شاهنامه ذکر شده است. در متن راورتی و همچنان در برخی از نسخه ها سفید کوه (سپید کوه) و (صفهید کوه) معرب سپید کوه آمده و آن قلعه یی بوده است که طبق روایت شاهنامه سهراب با گرد آفرید برای تسخیر قلعه به نبرد پرداخته است. البته امروز این قلعه به نام قلعه لاش در میان مردم معروف است. ساحه وسیعی که این قلعه در آن واقع است عبارت از جوین میباشد.^{۱۳}

^{۱۱} - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص ۱۱۲.

^{۱۲} - همان منبع، ص ۲۱۶.

^{۱۳} - ویکی پیدیای فارسی، ذیل ولسوالی لاش و جوین دیده شود.